

چشمه خورشید

در میقات رویت، ثبوت از انکار گیرد کمک
از دیوانه این دشت دیدم هوشیار گیرد کمک
در خیال قامتش از سایه مژگان دارم عصاء
سرو وجود از خم گشتن های چنار گیرد کمک
تانه گردی راه گم کی راه بری بصرای شهود
منطق حق را بین از در و دیوار گیرد کمک
از اراده با "کن" عالم امکان آید به رقص
بهر تسجیل از پشه و مور و مار گیرد کمک
این سر که بود گه ترسا و یهود، گاه توتم پرست
از اعجاز تنزیل در عرصه کارزار گیرد کمک
در پی اسطوره علم و عقل راسوختند آن جاهلان
بین که : امرار زمین از ابر بهار گیرد کمک
جرم منصور که در پیوستن به حق داشته شتاب
بهر وصول مراد از کشف اسرار گیرد کمک
اونه گفت که است هستی آفرین کون و مکان
در پی اثبات، از کشف و افکار گیرد کمک
تأنفس باقیست، طامات و شطحیات رنگ حناست
عروس عشق در انا الحق از اقرار گیرد کمک

بوده است قیل و قال هستی تاریخ راسوژه ها
درقله ثبوت، معنی از اظهار گیرد کمک
تصویرجانان در سینه عاشق دارد مکان
انعکاس نور از شیشه و پرکار گیرد کمک
هر صفتی از تضاد می گیرد رنگ بقا
صفای روی آئینه از زنگار گیرد کمک
ازالست دارم شناء در دریای نیلی رقم
لیک، بلندای موج از انکسار گیرد کمک
از تسلیم و رضا رفتند بخواب معجز نشان
سزد کز خفتگان چند بیدار گیرد کمک
قوت پیچش تاک در سرشت و تخمیر اوست
شهرت نشئه ای می از رنگ خمار گیرد کمک
فروغ چشمه خورشید، سنبل تر پرورده است
تاچمن است، سنبل از نرگس عیار گیرد کمک

م . ش . فروغ

امارات متحده عربی 2013/ 08/20

توضیحاتی چند از مافی الضمیر شاعر بر شعر

(چشمه خورشید) ویگان صنعت و واژه

عمدتاً ذکر صنعت تلمیحی

*میقات : در لغت به معنی جای در اصطلاح مذهبی جای هاست در نزدیک مکه مکرمه که حجاج از آنجا بعد غسل و وضو و تطهیر و احرام بستن به زیارت بیت الله الحرام می روند .

*رویت که در مصرع اول بیت اول آمده نظر به خوانش و آهنگ موسیقایی صدا یکی به مفهوم نمودار و ثبوت (که خواست صاحب سخن است) و دوم روی تو نگار ، تو دوست و غیره که آنهم کلام را در معنی زیاد متغیر نه می سازد. مثال از خوانش اول (رویت هلال و ثبوت وجود آن)

*اکثر دیوانه های عشق پیشه و عرفان پناه الا الله را ورد و ذکر زبان دارند. این بیت معنی صوری و در تعمق مفهوم کلمه طیبیه لا اله الا الله است که اول انکار و دوم ثبوت است یعنی نیست خدایی مگر خدایی که است و یگانه است لا شریک. انکار به تقویت ثبوت وحدت الوجودی است. هیچ خدا دیگر به جز خدای حقیقی نیست . مردهوشیار از انکار و شعار دیوانه عارف بهره می گیرد .

*بیت دوم در تقویت بیت اول است : من چنان مستضعف و ضعیفم که سایه مژگان زاری آلودم از خیال قامتش به خود کمک و عصا می جوید . مصرع دوم سخن را صنعت حسن تعلیل بخشیده و این مثال را در بسیار جای تنزیل مبارک می یابیم طوریکه آیه ششم سوره الرحمن گویاست والنجم والشجر يسجدان . با اشاره به این آیت صنعت تلمیح نیز واقع شده .

*بنده به قدر دانش و درک خود پیوسته در عالم افکار ، دلایل ، قراین ، شهود ، یقین ، تفکر ، الهام و اوهام غرق و سرگردان و سرگران است و این مصرع هم به گونه لطیف در سلسله بیت اول است .

مصرع دوم از وجود فزیکی اشیاء و در و دیوار و تعاملات گوناگون جهان مادی و کاینات انسان متفکر را به وجودیک قدرت مدبر و مدیر مقتدر قانع می سازد و اگر فلاسفه و متفکرین و غیره افکار ارتودوکسی و . . . مصروف تفکر و کار خود اند متشرعین و کتابیون در اثبات وجود، جهان خود را دارند. در قرآن مبارک بسیار به تفکر و تعقل و اندیشه آیتی وجود دارد که انسان را بران مکلف ساخته در و دیوار اشاره به عالم مادی و اشیاء است .

*بیت چارم مطابق به باور های قرآنی و ایمانی خداوند مقتدر چنان قدرتی است که با یک امر " کن "

یعنی "شو " آفرینش را شکل و صورت و رونق بخشیده آیه 82 سوره یاسین (انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون) و بسیار جاهای دیگر .

برای تاکید و قربت افکار و فهم بشری خداوند قدیر در قرآن مثال های خورد و کلان از پشه گرفته تا ذوالحیات دیگر و نبات و جماد ذکر فرموده و از ذکر اینگونه مثالها باکی ندارد آیه 26 سوره البقره (ان الله لا يستحي ان يضرب مثلاً ما بعوضتاً فما فوقها . .) (مور و مار به قصه سلیمان و موسی میرسد *5 مراد از سر و دماغ بشر اول و آخر است از توتّم پرستی (بادوباران سنگ و مور و مار و ملخ ماه خورشید انجم و غیره) اما بالاخر تا عصر و روزگار ماکه به نادیده یعنی ذات حق سبحانه و تعالی و وحدانیت او ایمان داریم. در کارزار شهود یک مبارزه حق و باطل جریان دارد و سلاح کاری ما قرآن و سنت و . . است

6 همه میدانیم که ادیان قرائت های مختلف دارد و همه اسطوره هابرا روایت هم دارند. در عصر گالیله و غیره فلاسفه (عصر رنسانس در ایتالیا و غرب) کلیسا های روم چقدر فلاسفه و دانشمندان را سوزاندند و پوست و مثله کردند که

در باره ارض و سما و اینکه زمین مرکز کائنات نیست و خود می چرخد و غیره کشفیات علمی آن چیزها را نه گویند و چرا از آنچه بیشتر ایمان مکتوبی

است پا فرا می گذارند . ولی قرآن حرکت زمین را ثابت دانسته و قبول کرده (و تری الجبال تحسبها جامداتاً و هی تمر مرالسحاب . . الخ) آیه 88 سورت النمل و در جاهای دیگر کثیراً به شناور بودن کرات دیگر بیان بلیغ دارد (یعنی کوهها را که می بینی می پنداری که جامد اند حالانکه مانند سحاب ابرها حرکت دارند) و شکی نیست که کوهها پیکر زمین اند . امرار بمعنی مرور "حرکت"

7-8-9 حسین ابن منصور حلاج را همه می شناسند و داستان اعدام ناحق او با گذشت 1100 سال در حافظه تاریخ نقش است صوفی مقتدر و عارف بزرگ بوده و به متشرعین درباری تن در نمیداد. به عقیده من در انا الق گفتن پندار او این نبوده که خدا و خالق جهان است. بلکه او در مبحثهای جاری استدلال خود را و رفتار و گفتار خود را حق به طرف میدانسته . طوریکه در دعاوی و اصطلاح رواج دارد که

می گوئیم تو حقی یعنی حق به جانبی یا فلانی حق است. ولی متشرعین و کتابیون دست به دست خلیفه ، غرور خدایی او را تحمل نتوانستند و دارش آویختند. (ای عجب به ملا رجب) .

در شان و شخصیت او هر چه کم و زیاد غلو و خامه پردازی کرده اند ، حقیقت این است که او مرد راه حق

بود. شیخ عطار، سنایی، حافظ، شاه نعمت الله ولی، داکتر علامه اقبال، مولوی و غیره در شان او نوشته اند و اشعار دل پذیر هم گفته اند ارینکه او حق می گفته و اسرار را حلاجی می کرده.

حافظ می گوید آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد
اقبال می گوید کم نگاهان فتنه ها انگيختند بنده حق را به دار آویختند
آشکارا پرتو پنهان وجود باز گو آخر گناه تو چه بود ؟

ابوسعید ابوالخیر : روزی که انا الحق به زبان می آورد منصور کجا بود خدا بود خدا
او در اسرار خدایی مغروق بود و شتاب داشت به حق برسد (بیت هفتم) به همین مفهوم است .
طامات و شطحیات : الفاظ و کلمات و آوا هایست که صوفیان و عرفا می گویند و قسماً خلاف
کتاب و ظواهر شریعت هم میباشد. که عروس عشق منصور با آن حناء به حجله رفت .
بیت 10 : باز هم اشارت های ملیح به ابیات گذشته و بیت اول میتواند داشته باشد. ایمان اصلی
و مستحکم تصدیق و قبول بی غش به دل و اقرار و اظهار به بیان و زبان است.

11 – اشارت ملیح است به عشق که سینه عاشق مکان عشق محبوب است و مانند عد سیه و شیشه
است انعکاس نور دران صورت می گیرد . در صنعت تصویر و ارسال به نام (ایمیج کنورتور) یک
توضیح است . دستگاهی که تصویر نوری را به تصویر الکترونیکی تبدیل می کند و این تصویر
به کمک یک عد سی الکترونیکی بر یک صفحه یا پرده نقش می بندد مبدل تصویر

رد و بدل کننده و تغییرات نور و برق. image converter

12-13 منطقیون را معلوم است که تضاد، تغیر و حرکت عناصر تکوین اند. یک پدیده و یک شی
و یک صفت از وجود ضد آن خوب شناخته می شود. تا زنگار نباشد صفایی آئینه کجا قدر دارد
کجا تشخیص می گردد .

13- میتواند تعبیر های وافر در قالب مثال های گونه گون پیدا کند . یکی هم اینست که استعداد
در عمل و اظهار تجلی پیدا میکند و استعداد در اثر عمل و تمرین رشد می کند
تا مرد سخن نه گفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. 14 اشاره تلمیحی به اصحاب کهف است
15: خیال انگیزی است و مهمتر اینکه منطق صوری را حمل میکند .

بیت 16 یعنی مقطع غزل :- فروغ به اساس ترکیب معنایی شاعر باید به کسر غ خوانده شود
نموء هر گیاه آبیاری ضرورت دارد و نور کافی آفتاب. به اساس صنایع شعری در اینجا مراد من
روی محبوب است که درخشش خورشید را دارد و سنبل تر که گیسوی یار است از نور دلکش رخ
در زیبایی بهره می بره و یکی با دیگری کشش حسن را بالا می برد. چمن باز هم در صنعت تشبیه و
استعاره و مجاز و کنایه که مربوط علم بیان در بلاغت میشود عبارت از روی یار است که همان
سنبل تر از چشم ناوک انداز و عیار در زیبایی ها بهره می برد. و در حقیقت در جهان همه پدیده ها
به هم ارتباط صوری و روابط معنایی دارند. بیت های آخر مخصوصاً مقطع غزل که معمولاً
باید زیبا تر باشد خیال انگیزی شاعر است چون یکی از تعاریف شعر اینست که شعر
کلام مخیل است. از ذکر صنایع شعری واقع شده در کلام به خاطر خود داری از درازی نوشته
و خستگی خواننده می گذریم اینقدر میگویم که در صنایع شعری از جمله ایهام مرا خوش می آید
که در بیت 6 با ذکر کلمه "امرار" زیبا تحقق یافته و ناگزیر فقط از ان یاد میکنم و از خواننده
عزیزم می خواهم یا فته خویش را با من شریک سازد. زیرا امرار معنی و تعبیر لغوی هر دو را دارد
م. ش. فروغ